

تضاد عقاید حنفیت با وهابیت 5
وهابیت و موضع اهل سنت در قبال آن

تضاد عقاید حنفیت با وهابیت 5 وهابیت و موضع اهل سنت در قبال آن

در این مقاله که بیشتر به سبک گفتاری است، یکی از عالمان اهل سنت، به بررسی تضادهای موجود بین وهابیت با فرق اهل تسنن به خصوص حنفیت می پردازد.

[1]

السلام علیکم ورحمه اللّٰه و برکاته ، الحمدلله وکفی والسّلام علی عباد اللّٰه الذین اصطفی، اما بعد؛

اعوذ باللّٰه من الشیطان الرجیم، بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، ان اللّٰه و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما.

موضوعی که قرار است در این مجلس نورانی پیرامون آن بحث داشته باشم مسأله وهابیت است. عرایض خودم را با کسب اجازه از محضر کلیه شما بزرگوارانی که تشریف دارید، آغاز می کنم .

اگر مسأله وهابیت پیش از این در میان علما و ائمه جمعه اهل سنت مورد بحث قرار نگرفته، نباید چنین تصور شود که علمای اهل سنت خدای ناکرده با وهابیت تبانی و توافقی دارند. موضع علمای ما پیش از امروز و دهها سال قبل چنان در کتابها و فتاواهایشان به طور روشن بیان شده که شبیه به آن را در میان علمای بزرگوار تشیع بنده سراغ ندارم - به علت محدود بودن معلومات خودم - . پیش از حضرت امام خمینی رحمه الله کسی به صورت مکتوب و نوشتار در کتابی با این مسأله با صراحت و فصاحت کامل برخورد نکرده است [2] اما فکر نمی کنم کسی از میان علمای محترم اهل سنت نباشد که کتاب معروف رد المختار علی در المختار را نداشته باشد و این کتاب دهها سال قبل تألیف شده و در دسترس علمای اهل سنت قرار گرفته است و کم عالم، مفتی و قاضی در دیار ما هست که این کتاب را نداشته باشد و خود بنده تا به این کتاب مراجعه نکنم در هیچ فتوایی اطمینان به کتاب دیگر پیدا نمی کنم. مؤلف این کتاب با صراحت کامل در این مسأله اظهار نظر فرموده و بعد از ایشان هم علمای ما در هر فرصت مقتضی و زمانی که احساس کردند می توانند این مسأله را تبیین کنند به موضع گیری پرداختند و اگر در بلوچستان ما قبلاً این مسأله مطرح نشده علتش این نبوده که ما از این مسأله ناآگاه بوده ایم یا خدای ناکرده با وهابیان توافقی داشته ایم؛ نه. برای اینکه علما و خطبا با اطبا مشابّهت دارند، تا بیماری و مرضی را در انسانی احساس نکنند به سراغ مداوایش نمی روند. هر مرضی که ظهور کند همان مرض را پیدا می کنند و تلاش می کنند آن را مداوا کنند و نسخه خاص آن بیماران را به او تحویل می دهند.

اما حالا که این مسأله مطرح شده و موضع گیری های این قشر علیه اسلام از گذشته جدی تر شده، وظیفه تک تک ماست که در مقابل آن، موضع خود را مشخص و روشن کنیم تا خدای ناکرده مثل گذشته با حسن ظن ها و تصورهای مخلصانه ای که غرضی و شایبه ای هم نداشته، عده ای از جوانان ما جذب این افکار نشوند و الحمدلله با توجهات مقام معظم رهبری و عنایاتی که نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت به اهل سنت بخصوص علمای حوزه ها،

مدارس و طلبه ها دارد الان خود به خود این مسأله منتفی است که جوانان ما نیاز پیدا نکنند که به گونه‌ای با بهانه‌هایی به جایی برسند که در معرض فرهنگهای التقاطی قرار بگیرند. مؤلف کتاب المهند علی المهند که همه شما برای او احترام قایل هستید نه تنها موضع علمای احناف بلکه علمای مذاهب اربعه اهل سنت را در قبال این مسأله تبیین کرده‌اند. فخرالمحدثین مولانا خلیل احمد سهارنپوری مؤلف کتاب معروف و بذل المجهود شرح سنن ابی داود که بنده آنرا ترجمه کرده‌ام و انشاءالله العزیز با توفیقات خداوند متعال و عنایات و توجهات مسؤولان امور و هماهنگی نماینده محترم مقام معظم رهبری در امور اهل سنت استان سیستان و بلوچستان سعی می‌شود که انشاءالله بزودی در دسترس جوانان و علاقمندان قرار گیرد. [3] موضع ما را مشخص نموده‌اند. ما در موارد بسیاری با وهابیت اختلاف داریم و نمی‌توانیم با آنها سر سازش داشته باشیم و این اختلافات از محدوده آن اختلافاتی که جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای واعظ زاده شرح دادند که چه مواردی هست که با اینکه اختلاف وجود داشته باشد می‌توانیم با هم اتفاق داشته باشیم، وحدت داشته باشیم وحدت را حفظ کنیم، از آن محدوده خارج شد. نظرات آنها زیربنای فقهی و اجتهادی ندارد و وقتی بررسی می‌کنیم مبتنی بر اغراض سیاسی است و صرفاً غرض آنها لطمه زدن به اسلام و مسلمین است اگر شما در این زمینه مطالعه کرده باشید که طبعاً کرده‌اید، يك زمانی پس از تسلط رژیم آل سعود در اوایل این قدر اینها شدت عمل به خرج می‌دادند که اگر زاپری در مواجهه با مزار شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با کلمه السلام علیک یا سیدی، یا سیدنا یا رسول الله سلام عرض می‌کرد، او را تهدید می‌کردند و می‌زدند. مفسر جلیل القدر حضرت علامه شفعی احمد عثمانی رحمه الله می‌فرمایند که من در کنفرانسی که در زمان سلطان عبدالعزیز تشکیل داده بودند و علما را دعوت کرده بودند حاضر بودم، وقتی نوبت سخن گفتن به من رسید بلند شدم و روی مسایلی که حساس بود انگشت گذاشتم، یکی از آن مسایل همین بود که چرا اجازه داده نمی‌شود که مسلمین و زاپرین کلمه سیدنا را به کار ببرند، چه اشکالی دارد؟ این را در جمعی مطرح کردم که دست راست من به اصطلاح مفتی زمان آنها نشسته بود و در طرف چپ من خود سلطان بود. من از سلطان پرسیدم که چرا مسلمانان را با این شدت منع می‌کنید که کلمه سیدنا را به کار نبرند؟ ایشان اشاره کرد به مفتی‌اش که از ایشان سؤال کنید. وقتی من رویم را به طرف او برگرداندم گفتم چرا جناب شیخ؟ چرا جناب مفتی نهی می‌کنید؟ گفت: «لانه لم یثبت عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لانه ما ورد فی القرآن و ما ثبت عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». گفتم اگر من برای شما از قرآن دلیل بیاورم و اثبات کنم آیا قبول می‌کنید؟ گفت: مگر امکان دارد که در قرآن آیه ای باشد که نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کلمه سیدنا به کار برده باشد؟ ایشان می‌گویند من استشهاد کردم و استدلال نمودم به آیه کریمه ای که درباره حضرت یحیی علیه السلام - علی نبینا و جمیع الانبیاء صلوات الله - نازل شده؛ «سَیِّدَا وَحَصُورًا وَنَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِیْنَ». [4] گفت: این درباره حضرت یحیی است. گفتم عجیب است! وقتی درباره مفضول این کلمه در قرآن به کار برده شده چگونه شما روا نمی‌دانید که درباره افضل از ایشان به کار برده بشود و روایت «انا سید ولد آدم...» روایات دیگر را خواندم. چنان ایشان بی‌جواب ماندند که ساکت و خاموش شده و نتوانستند لب تکان بدهند. سلطان بیچاره هم وقتی که بی‌جوابی و سکوت محض مفتیش و شیخ الشیوخش را به عینه از نزدیک مشاهده کرد بدون اینکه از او سؤال دیگری بکند دستور داد و گفت: از امروز کسی حق ندارد مردم را منع کند که کلمه سیدنا را به کار ببرد. از

اینجا نتیجه آن عرضم که قبلاً اشاره کردم و گفتم نقش علما در جامعه مهم است مشخص می‌شود و همه می‌دانیم اگر سلطانی منحرف شود گویا شخصی در غالب دانشمند و مفتی‌ای و شیخی و عالمی منحرف است.

اگر استاد و معلم و مربی سالم باشد شاگردان سالمی را به جامعه تحویل می‌دهد؛ اگر مذکر و مبین و مبلّغ سالم باشد انسانهای سالمی را در جامعه می‌آورد و به جامعه تحویل می‌دهد. حضرت کرخی رحمه‌الله یکی از اولیای کبار امت است و شیخ الشیخ جنید بغدادی؛ اینهم یکی از نقطه نظرهای اختلافی بین علمای اهل سنت و وهابیت است و همه این ثلاثه و اربعه‌ای که در میان اهل سنت رواج دارد؛ نقشبندیه، چشتیه، سهروردیه و قادریه، خوشبختانه همه اینها منتهی می‌شود به یکی از ستارگان درخشان اهل بیت و عترت.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام جنید بغدادی را سید الطائفه گفتند. مشایخ ما، مشایخ عرفانی ما مرید حضرت سری ثقفی هستند که عموماً سری خوانده می‌شود و سری ثقفی مرید حضرت معروف کرخی است و این حضرت معروف کرخی که امروز با این تقدس اسمش برده می‌شود، ترسا و مسیحی بوده که پس از تشریف به محضر حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام به اسلام مشرف شده‌اند و با تربیت پاک ایشان تربیت شد و در محضر چنین مذکی تزکیه شده‌اند. ایشان وقتی به میان قوم خودشان بر می‌گردند، وقتی که در می‌زنند پدر و مادرشان سؤال می‌کنند که: کیستی؟ ایشان پاسخ می‌دهند؛ معروف. پس سؤال می‌کنند: با چه آیینی بازگشته‌ای و ایشان در جواب می‌گویند: با آیین اسلام؛ اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله. مادرش که مدت‌ها در فراغ بوده و زجر هجران کشیده بود، برای بازگشت فرزند نذر کرده بود که او برگردد اگر چه با هر دینی که باشد اشکال ندارد. و بر اثر تبلیغ ایشان پدر و مادر و همه اقوام او مشرف به اسلام شدند. حکایتی از ایشان نقل شده که وقتی با مریدان به کنار دجله رسیدند، عده‌ای از جوانان را در حال عیش و عیاشی سوار قایقی دیدند، مریدان کم ظرفیت و تزکیه نشده‌ای امثال ما، تقاضا کردند که یا حضرت شیخ! دعا بکن که خداوند اینها را در قعر دریا فرو ببرد و هلاکشان کند که این همه نعمتهای خدا را حتی در روی دریا هم درجهت نارضایتی و مبارزه با خدا به‌کار می‌برند. ایشان می‌گویند اشکال ندارد دست بلند کنید دعا می‌خوانیم، همه دست برداشتند و منتظر شدند ایشان دعا بکنند تا آنها آمین بگویند، فرمودند: پروردگارا همانگونه که این جوانان را در این دنیا شادمان و خوشحال فرمودی آنها را در قیامت خوشحال بفرما.

مریدان تعجب کردند و گفتند: بنا نبود همچین دعایی بشود. این دعا با این قشر و با این عده از افراد چه تناسبی دارد؟ گفت لحظه‌ای صبر داشته باشید! مگر برای شما سنگینی می‌کند که خداوند چنین کاری بکند؟ دیری نشد که قایق آنها به‌کنار دجله رسید و شیخ را دیدند و در محضر ایشان حاضر شدند و همه توبه کردند و از زهاد و عباد روزگار شدند و بدین ترتیب دعای شیخ قبول شد. منظورم این است، وقتی که مذکی کامل باشد شاگردانی تزکیه شده و کامل از مدرسه‌اش تحویل جامعه می‌دهد، چون اینجا مذکی حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام بود شاگردش و مریدش معروف کرخی به‌بار آمد و ایشان در جهت سپاس این نعمت بزرگ به اندازه توان خود در خدمت آن حضرت بود و وقتی که حضرت علی ابن موسی راه می‌رفت ایشان جلوی مرکب آن حضرت کمر می‌بست و مانند غلام می‌دوید. این شیخ مشایخ من و شماست. اما اگر مفتی آن‌جوری باشد، مربی آن‌جوری باشد آن‌طور که سلطان عبدالعزیز داشت که بدون مدرک و دلیل و بدون صلاحیت اجتهاد و قابلیت علمی بگوید که در قرآن کلمه سید چون برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیامده و در احادیث نیز ذکر نشده لذا ما آنرا منع

می‌کنیم و وقتی دلیل آورده می‌شود مبهوت و ساکت می‌ماند حاصل تربیت مشخص می‌شود. علامه شعفی می‌فرماید که من گفتم که چرا شما نمی‌گذارید که زایرین به مولد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروند و نماز بخوانند؟ اگر واقعا این جنایتها بررسی شود برای مسلمانها قابل تحمل نیست. من خودم که به لطف خداوند متعال از سال 47 به بعد چندین مرتبه مکه معظمه مشرف شده‌ام شاید در چندمین سفرم موفق شدم که آن جایی را که مولد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد پیدا کنم، به علت اینکه هیچ نام و نشانی از آن نگذاشته‌اند. چرا؟ برای اینکه طوری با آن مکان متبرک رفتار کرده‌اند که در عالم کسی نپرسد کجاست و هیچ نام و نشانی به عنوان اینکه مولد ناجی عالم بشریت و فخر انبیاست ندارد. امروزه هزاران زایر برای زیارت مولد آن حضرت رهسپار می‌شوند اما با حسرت و حرمان باز می‌گردند دلیل آنها هم این است که مردم کارهای شرك آمیز می‌کنند! و ای کاش آن‌گاه که بقیع را با آهن و دیوار محاصره کردند مولد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را هم چنین می‌کردید و آن شرکی که آنها شرك می‌دانند مردم انجام می‌دادند اما مشخص می‌شد که اینجا موجودی به دنیا آمده که نه تنها عالم بشریت که تمام کاینات و مخلوقات و موجودات به ولادتش افتخار کرده‌اند و افتخار می‌کنند. آیا من و شما حدیث معراج را نخوانده ایم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «وقتی که ما در مسیر اسرا از مکه به بیت المقدس می‌رفتیم به جایی رسیدیم که جبریل به من گفت پیاده شو در اینجا دو رکعت نماز بخوان، خواندم و سوار شدم. گفتم چه جایی بود؟ گفت: اینجا مولد حضرت عیسی است، جایی دیگر رسیدیم گفت: نماز بخوان. نماز خواندم. پرسیدم چه جایی است؟ گفت: اینجا محلی است که خداوند ذوالجلال با حضرت موسی کلیم علیه السلام سخن گفته. آیا مولد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محل ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - العیاذ باللہ - کمتر از مولد محل ولادت حضرت عیسی علیه السلام است و رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت می‌یابد که در مولد حضرت عیسی نماز بخواند و ما حق نداریم در مولد پیامبر بزرگوار اسلام دو رکعت نماز بخوانیم؟

علامه می‌فرماید وقتی که من این حدیث را در آن کنفرانس و روایات دیگری را خواندم، جوابی که سلطان در خاتمه داد این بود گفت: بیانات شما خیلی جالب بود، اما از محدوده معلوماتی که من دارم خارج است، باید علما روی آن قضاوت کنند! و من این قسمت عبارت علامه ابن عابدین رحمه الله را که در این زمینه فرموده‌اند، جهت اطمینان قرائت می‌کنم ایشان در جوابی که به مولانا خلیل احمد می‌دهد می‌فرماید: «الحکم عندنا فیهم ما قال صاحب درالمختار و الخوارج و هم قوم لهم منعة خرجوا علیه یعنی علی الامام بتاویل بیرون انفسهم علی الحق و بیرونه علی باطل کفرا و معصیته توجب قتاله بتأویلهم یستحلون دمائنا». پس برادران شیعه ما ناراحت نشوند از اینکه اگر وهابی‌ها بلا تشبیه آنها را مشرك گفته‌اند آنها به ما هم مشرك گفته‌اند.

این نظر علامه شامی است که «یستحلون دمائنا»؛ خونهای ما را حلال می‌دانند و «اموالنا و یسبون نساءنا الی ان قال و حکمهم حکم البغاة». این درباره خوارج است! و باز توضیح می‌دهد که «ثم قال و انما لم نکفرهم لکونه عن تأویل و ان کان باطلاً». این عبارت در المختار است که علامه شامی در حاشیه می‌نویسد: «کما وقع فی زماننا فی اتباع محمدابن عبدالوهاب». در اینجا من توضیحی می‌دهم که یکی از علما در تجزیه و تحلیل این مسایل ایرادی بر علامه شامی گرفته و می‌گوید که ایشان از وضعیت وهابیها خبر نداشته‌اند، چون ایشان نوشته‌اند که: «کما وقع فی زماننا فی اتباع عبدالوهاب» یعنی ایراد گرفته‌اند که ایشان از اسم پرچمدار این

فرقه و نهضت خبر نداشته‌اند و چطور در تجزیه و تحلیل آنها قضاوتشان درست است؟ اما بنده فکر می‌کنم و با کمال جسارت در مقابل این‌گونه بزرگوارانی که نسبت به يك محقق عظیم الشان از علمای احناف این نظر را دارد می‌گویم که چرا فکرشان به این متبادر نمی‌شود که شاید اینجا از کاتب سهو شده که کلمه محمد از قلم افتاده و در نسخه‌های کنونی که ما در دست داریم کلمه محمدابن عبدالوهاب، محمد و کلمه ابن از قلم نویسنده افتاده و شاید نسخه‌های قدیمی را پیدا بکنیم و مسوده اصل پیدا بشود و در آنجا لابد و حتما به طور حتمی من مطمئنم که محمدابن عبدالوهاب است و آنچه الان در بعضی نسخه‌ها می‌باشد وجود دارد که کلمه محمد و ابن نیست و آمده که اتباع عبدالوهاب و این سهو کاتب است. من در این اذعان و یقین دارم عبارت شامی این است:

«الذین خرجوا من نجد و تغلبوا علی الحرمین و كانوا ینتحلون مذهب الحنابله لکنهم اعتقدوا انهم هم المسلمون و ان من خالف اعتقادهم مشرکون و استباحوا بذالك قتل اهل السنه و قتل علمائهم حتی کسرالله تعالی شوکتهم و حرب بلادهم و ظفربهم عساکر المسلمین عام ثلاث و ثلاثین و مأتین و ألف.» [5] کسر باسین شکستن از تکسیر حتی کسرالله شوکتهم.»

با توجه به ضیق وقت و کثرت مطالب، علما خودشان به اختلافی که ما با وهابی‌ها داریم آگاه‌اند و توجه دارند. بنابراین، نیازی به ادامه کلام آن‌هم به وسیله فرد کوچکی مثل بنده در حضور بزرگواران نیست. امیدوارم که خداوند متعال جل و علی شأنه به همه ما توفیق بدهد که آگاهانه در جهت اعلائی کلمه الله حرکت کنیم و همگام با نظام جمهوری اسلامی ایران و تحت سایه پر لطف و پر عنایت و قیادت داهیان و آگاهانه رهبر معظم انقلاب اسلامی - اطال الله بقائه و عمره - در جهت خدمتگزاری به اسلام و مسلمین کوشا باشیم و قدم برداریم و نگذاریم که فرزندانمان و جوانانمان در این زمینه لغزش بخورند.

به امید روزی که اسلام موضع خودش را در سراسر بسیطه ارضی بیابد و پرچم پر افتخارش را بر فراز کاخهای ستمگران روی زمین به اهتزاز در آورد و بساط کفر و استکبار جهانی برچیده شود. و به امید توفیق همه شما و دعای طول عمر برای رهبر معظم انقلاب اسلامی و توفیق بیشتر مسؤولان امور، همه شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین